

قابل توجه اینکه «خشیت» به معنی هر گونه ترس نیست، بلکه ترسی است که توام با تعظیم و احترام باشد، همچنین «مشفق» که از ماده «اشفاق» و از ریشه «شفق» به معنی روشنائی آمیخته با تاریکی گرفته شده به معنی خوف و ترسی است که آمیخته با محبت و احترام است. و از آنجا که «خشیت» بیشتر جنبه قلبی دارد و اشفاق جنبه عملی را شامل می‌شود، ذکر این دو به صورت علت و معلول در آیه روشن می‌گردد، در حقیقت می‌فرماید: آنها کسانی هستند که ترس آمیخته با عظمت خدا در دلهایشان جای

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۶۴

کرده است و آثار آن در عملشان و مراقبتهایشان نسبت به دستورات الهی نمایان است، و به تعبیر دیگر «اشفاق» مرحله تکامل «خشیت» است که در عمل اثر می‌گذارد و به پرهیز از گناه و انجام مسئولیتها و می‌دارد. سپس اضافه می‌کند: «کسانی که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند» (والذین هم بایات ربهم یؤمنون). بعد از مرحله ایمان به آیات پروردگار، مرحله تنزیه و پاک شمردن او از هر گونه شبیهه و شریک فرا می‌رسد و می‌گوید: «کسانی که نسبت به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند» (و الذین هم برهم لا یشرکون). در واقع نفی شرک، نتیجه ایمان به آیات پروردگار و معلول آن است، و یا به تعبیر دیگر ایمان به آیات پروردگار به «صفات ثبوتی» او اشاره می‌کند و نفی شرک اشاره به «صفات سلبی» است، به هر حال نفی هر گونه شرک - اعم از آشکار و نهان - (جلی و خفی) در این جمله درج است. بعد از این، مرحله ایمان به معاد و رستاخیز و توجه خاصی که مؤمنان راستین به این مسائل دارند فرا می‌رسد، توجهی که آنها را در عمل، کاملاً کنترل می‌کند، می‌گوید:

«و کسانی که نهایت تلاش و کوشش را در انجام اطاعات و ادای حقوق مردم و حق پروردگار دارند اما با این حال خود را مقصر می‌دانند و دلهایشان ترسان است از اینکه سرانجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند» (و الذین یؤتون

ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم الى ربهم راجعون).
اینان همچون افراد کوته فکر و دون همت نیستند که با انجام یک عمل کوچک خود را از مقربان درگاه خدا پندارند و چنان حالت عجیبی پیدا کنند

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۶۵

که همه را در برابر خود کوچک و بی مقدار ببینند، بلکه اگر برترین اعمال صالح را انجام دهند، عملی که معادل تمام عبادت انس و جن باشد علیوار می‌گویند: آه من قلة الزاد و بعد السفر! «آه از کمی زاد و توشه و طولانی بودن سفر آخرت»!

بعد از شرح این صفات چهارگانه می‌فرماید: «چنین کسانی هستند که در خیرات سرعت می‌کنند و از دیگران پیشی می‌گیرند» (اولئک یسارعون فی الخیرات و هم لها سابقون).

در واقع خیرات و نیکیها و سعادت واقعی، آن نیست که غرق شدگان در ناز و نعمت و غافلان مغرور به دنیا می‌پندارند، خیر و سعادت و برکت برای گروه مؤمنانی است که دارای ویژگیهای اعتقادی و اخلاقی فوق هستند و به دنبال آن در انجام اعمال صالح پیشقدمند.

آیات فوق ترسیم جالب و تنظیم کاملاً منطقی برای بیان صفات این گروه از مؤمنان پیشگام است، نخست از ترس آمیخته با احترام و تعظیم که انگیزه ایمان به پروردگار و نفی هر گونه شرک است شروع کرده و به ایمان به معاد و دادگاه عدل خدا که موجب احساس مسئولیت و انگیزه هر کار نیک است منتهی می‌گردد و مجموعاً چهار ویژگی و یک نتیجه را بیان می‌کند (دقت کنید).

ضمناً تعبیر به «یسارعون» که از باب «مفاعله» و به معنی سرعت برای پیشی گرفتن از یکدیگر است، تعبیر جالبی است که وضع حال مؤمنان را در یک مسابقه که به سوی مقصدی بزرگ و پر ارزش انجام می‌شود، مشخص می‌کند و نشان می‌دهد آنها چگونه در برنامه اعمال صالح با یکدیگر رقابت سازنده و مسابقه بی وقفه دارند.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۶۶

آیه و ترجمه

و لا نكلف نفسا الا وسعها ولدینا کتاب ینطق بالحق و هم لا یظلمون ۶۲
بل قلوبهم فی غمرۃ من هذا و لهم اءعمال من دون ذلک هم لها عاملون ۶۳
حتی اذا اءخذنا مترفیهم بالعذاب اذا هم یجارون ۶۴
لا تجاروا الیوم انکم منا لا تنصرون ۶۵
قد کانت ائیاتی تتلی علیکم فکنتم علی اءعقابکم تنکصون ۶۶
مستکبرین به سامرا تهجرون ۶۷

ترجمه :

۶۲ - و ما هیچ کس را جزء به اندازه توانائیش تکلیف نمی کنیم و نزد ما کتابی است (که تمام اعمال بندگان را ثبت کرده) و به حق سخن می گوید
لذا به آنان هیچ ظلم و ستمی نمی شود.
۶۳ - بلکه دل‌های آنها از این نامه اعمال (و روز حساب و آیات قرآن) در
بیخبری فرو رفته و آنان اعمال (زشتی) جز این دارند که پیوسته آن را انجام
می دهند.
۶۴ - تا زمانی که مستنعمان مغرور آنها در چنگال عذاب گرفتار سازیم در
این هنگام ناله‌های دردناک و استغاثه آمیز سر می دهند!
۶۵ - (اما به آنها گفته می شود) فریاد نکنید! امروز شما از ناحیه ما یاری
نخواهید شد.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۶۷

۶۶ - (آیا فراموش کرده اید که) در گذشته آیات من بطور مداوم بر شما
خوانده می شد اما شما اعراض می کردید و به عقب باز می گشتید؟!
۶۷ - در حالی که در برابر آن آیات استکبار می نمودید و شبها در جلسات خود
به بدگوئی ادامه می دادید.

تفسیر:

دل‌های فرو رفته در جهل!

از آنجا که صفات بر جسته و ویژه مؤمنان که سر چشمه انجام هر گونه کار
نیک است و در آیات قبل به آن اشاره شد، این سؤال را برمی انگیزد که اتصاف به
این صفات و انجام این اعمال، کار همه کس نیست، و از عهده همه بر نمی آید،
در نخستین آیه مورد بحث به پاسخ پرداخته می گوید: «ما هیچکس را جز به

مقدار توانائیش تکلیف نمی‌کنیم» و از هر کس به اندازه عقل و طاقتش می‌خواهیم (ولا نكلف نفسا الا وسعها).

این تعبیر نشان می‌دهد که وظائف و احکام الهی در حدود توانائی انسانها است، و در هر مورد بیش از میزان قدرت و توانائی باشد ساقط می‌شود و به تعبیر علمای اصول، این قاعده بر تمام احکام اسلامی حکومت دارد و بر آنها مقدم است.

و باز از آنجا که ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه اینهمه انسانها اعمالشان از کوچک و بزرگ، مورد حساب و بررسی قرار می‌گیرند؟ اضافه می‌کند: و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید (و تمام اعمال بسندگان را ثبت و بازگو می‌کند) و به همین دلیل هیچ ظلم و ستمی بر آنها نمی‌شود (و لدینا کتاب ینطق بالحق و هم لا یظلمون).

این اشاره به نامه‌های اعمال و پرونده‌هایی است که همه کارهای آدمی در آن ثبت است و نزد خداوند محفوظ است، پرونده‌هایی که گوئی زبان دارد و حق را

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۶۸

بازگو می‌کند به گونه‌ای که جای هیچگونه انکار در آن باقی نمی‌ماند. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از این کتاب که نزد پروردگار است، لوح محفوظ باشد و تعبیر به لدینا (نزد ما) این تفسیر را تأیید می‌کند. به هر حال آیه فوق گویای این حقیقت است که ذره‌ای از اعمال آدمی به دست فراموشی سپرده نمی‌شود و همه دقیقاً ثبت خواهد شد، ایمان به این واقعیت نیکوکاران را در کار خیر تشویق و از کار بد بر حذر می‌دارد. جمله «ینطق بالحق» (به حق سخن می‌گوید) که در توصیف کتاب اعمال آدمی آمده است شبیه تعبیری است که در فارسی نیز داریم و می‌گوئیم: فلان نامه به قدر کافی گویاست، یعنی نیاز به شرح و توضیح ندارد، گوئی خودش سخن می‌گوید و بدون احتیاج به مطالعه، حقایق را بازگو می‌کند.

جمله «و هم لا یظلمون» نیز اشاره به این است که با ثبت دقیق اعمال جائی برای ظلم و ستم باقی نمی‌ماند.

ولی از آنجا که بیان این واقعیات تنها در کسانی اثر می‌کند که مختصر بیداری

و آگاهی دارند بلافاصله اضافه می‌کند: «اما دل‌های این جمعیت کافر لجوج در جهل و بیخبری آنچنان فرو رفته که از نامه اعمال و روز حساب و جزا و آنچه در قرآن از وعد و وعید آمده است غافلند» (بل قلوبهم فی غمره من هذا).

این انغمار و فرو رفتن در جهل و بیخبری به آنها اجازه نمی‌دهد که این حقایق

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۶۹

روشن را مشاهده کنند، شاید به خود آیند و به سوی خدا باز گردند سپس اضافه می‌کند: «آنها اعمالی جز این هم دارند که پیوسته آن را انجام می‌دهند» (ولهم اعمال من دون ذلک هم لها عاملون).

مفسران برای جمله «لهم اعمال من دون ذلک» تفسیرهای گوناگونی گفته‌اند: بعضی آن را اشاره به اعمال خلاف و زشتی می‌دانند که به خاطر جهل و نادانی از آنها سر می‌زنند (بنابراین «ذلک» اشاره به جهل آنها است) و اعمال اشاره به گناهایی است که از آنها از این رهگذر سر می‌زد. بعضی دیگر گفته‌اند: منظور این است که آنها علاوه بر کفر عقیدتی از نظر عمل نیز آلودگی فراوان دارند.

و بالاخره بعضی احتمال داده‌اند که منظور این است: برنامه این کافران با برنامه مؤمنان به کلی از هم جدا است و دو خط مختلف را تعقیب می‌کند. این تفسیرها در نهایت، منافاتی با هم ندارند و قابل جمعند، آنچه باید به آن توجه داشت این است که سرچشمه اعمال ننگین آنان همان قرار گرفتن قلبهایشان در غمره و فرو رفتن در جهل و نادانی است.

اما آنها در این غفلت و بیخبری همچنان باقی می‌مانند «تا روزی که مترفین را (آنان که غرق ناز و نعمتند) در چنگال عذاب گرفتار سازیم در این هنگام نعره استغاثه آمیز آنها همچون نعره وحوش بیابان برمی‌خیزد» و از سنگینی عذاب و مجازات دردناک الهی ناله سر می‌دهند (حتی اذا اخذنا مترفیهم بالعذاب اذا هم یجثرون)

ولی به آنها خطاب می‌شود «فریاد نکنید و ناله نزنید که شما امروز از ناحیه مایاری نخواهید شد»! (لا تجثروا الیوم انکم منا لا تنصرون).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۷۰

ذکر خصوص «مترفین» در اینجا با اینکه گنهکاران منحصر به آنها نیستند
 یابه خاطر این است که آنها سردمداران گمراهی و ضلالتند و یا برای این است
 که مجازات در مورد آنها دردناکتر خواهد بود.
 ضمناً منظور از عذاب در اینجا ممکن است عذاب دنیا یا عذاب آخرت یا هر
 دو باشد، یعنی هنگامی که عذاب دردناک الهی در این جهان یا آن جهان
 دامانشان را فرا می‌گیرد، نعره و فریاد بر می‌آورند و استغاثه می‌کنند، اما
 بدیهی است در آن هنگام کار از کار گذشته و راه بازگشت وجود ندارد.
 آیه بعد در حقیقت بیان علت این سرنوشت شوم است، می‌گوید: «در
 گذشته آیات من به طور مداوم بر شما خوانده می‌شد اما بجای اینکه از آن،
 درس بیاموزید و بیدار شوید اعراض می‌کردید و به عقب باز می‌گشتید» (قد
 کانت آیاتی تتلى عليكم و كنتم على اعقابكم تنكصون).
 «تنكصون» از ماده «نكوص» به معنی عقب عقب بر گشتن است،
 و «اعقاب» جمع «عقب» (بر وزن جهش) به معنی پاشنه پا است و
 مجموع این جمله کنایه از کسی است که سخن نامطلوبی را می‌شنود و بقدری
 نگران و وحشت زده می‌شود که بر پاشنه پایش به عقب باز می‌گردد.
 نه تنها در برابر شنیدن آیات الهی عقب گرد می‌کردید، بلکه «در برابر آن
 حالت استکبار به خود می‌گرفتید» (مستکبرین به).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۷۱

و علاوه بر این «جلسات شب نشینی تشکیل می‌دادید و از پیامبر و قرآن
 و مؤمنان بدگوئی می‌نمودید» (سامرا تهجرون).
 «سامرا» از ماده «سمر» (بر وزن ثمر) به معنی گفتگوهای شبانه است.
 بعضی از مفسران گفته‌اند معنی اصلی این ماده سایه ماه در شب است
 که تاریکی و سفیدی در آن آمیخته شده و از آنجا که گفتگوهای شبانه گاه
 در سایه ماهتاب انجام می‌شود چنانکه از مشرکان عرب نقل کرده‌اند که آنها
 شبهای ماهتابی در اطراف کعبه جمع می‌شدند و بر ضد پیامبر (صلی الله علیه
 و آله وسلم) سخن می‌گفتند این واژه در مورد آن به کار رفته، و اگر
 می‌بینیم به افراد گندمگون و یا خود گندم، «سمراء» گفته می‌شود به
 خاطر آن است که سفیدی آن با کمی تیرگی آمیخته شده است.
 «تهجرون» از ماده «هجر» (بر وزن فجر) در اصل به معنی دوری

کردن وجدائی است، سپس به معنی هذیان گفتن مریض نیز آمده، چرا که سخنانش در آن حالت ناخوش آیند و دور کننده است و نیز هجر (بر وزن کفر) به معنی فحش و ناسزا است که آن نیز مایه دوری و جدائی است. در آیه فوق همین معنی اخیر منظور است یعنی شبها تا مدت طولانی بیدار می مانید و همچون بیماران هذیان می گوئید و فحش و ناسزا می دهید. و این راه و رسم افراد بی منطق و در عین حال ضعیف و زبون است بجای اینکه روز روشن با شهادت بر منطق و دلیل تکیه کنند، شبهای تاریک را که چشم مردم در خواب است انتخاب کرده و برای پیشبرد اهداف شوم یا تسکین ناراحتیهای

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۷۲

درون و گشودن عقده ها به ناسزاگوئی می پردازند. قرآن می گوید: مایه بدبختی شما و عذاب دردناک الهی این بود که شما نه شهادت پذیرش حق داشتید، نه متواضعانه در برابر آیات خدا زانو می زدید، و نه برخورد شما با پیامبر یک برخورد منطقی و صحیح بود که اگر چنین بود راه حق را پیدا می کردید.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۷۳

آیه ۶۸ - ۷۴

آیه و ترجمه

اَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ اَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ اٰبَاءَهُمُ الْاَوَّلِينَ ۶۸
اَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مَنكُرُونَ ۶۹
اَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَاَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ۷۰
وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ اَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ
اَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ۷۱
اَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخِرَاجَ رَبِّكَ خَيْرٌ وَّهُوَ خَيْرُ الرَّزْقِينَ ۷۲
وَاَنْتُمْ تَدْعُوهُمْ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۷۳
وَاِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاَكِبُونَ ۷۴

ترجمه :

۶۸ - آیا آنها در این گفتار تدبیر نکردند؟ یا اینکه مطالبی برای آنان آمده که

برای نیاکانشان نیامده است؟!
۶۹- یا اینکه پیامبرشان را نشناختند (و از سوابق او آگاه نیستند) که او را انکار می کنند؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۷۴

- ۷۰- یا می گویند او دیوانه است؟!، ولی او حق را برای آنها آورده اما اکثرشان از حق کراهت دارند.
- ۷۱- و اگر حق از هوسهای آنها پیروی کند آسمانها و زمین و تمام کسانی که در آنها هستند تباه می شوند، ولی ما قرآنی به آنها دادیم که مایه یادآوری (و مایه شرف و حیثیت آنها) است اما آنان از چنین چیزی رویگردانند.
- ۷۲- یا اینکه تو از آنها مزد و هزینه ای (در برابر دعوت) می خواهی؟ در حالی که مزد پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.
- ۷۳- به طور قطع و یقین تو آنها را به صراط مستقیم دعوت می کنی.
- ۷۴- اما کسانی که به آخرت ایمان ندارند از این صراط منحرفند.

تفسیر:

بهانه های رنگارنگ منکران

در تعقیب آیات گذشته که سخن از اعراض و استکبار کفار در برابر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود در آیات مورد بحث از بهانه هایی که ممکن است آنها برای خود در این زمینه بتراشند و پاسخ دندان شکن آن سخن می گوید، ضمانعلل واقعی اعراض و رویگردانی آنها را نیز شرح می دهد که در واقع در پنج قسمت خلاصه می شود:

نخست می گوید: «آیا آنها در این گفتار (آیات الهی) تدبر و اندیشه نکردند؟» (افلّم یدبروا القول).

آری نخستین عامل بدبختی آنها تعطیل اندیشه و تفکر در محتوای دعوت تو است، که اگر بود مشکلات آنها حل می شد.

در دومین مرحله می گوید: «یا اینکه مطالبی برای آنها آمده است که برای نیاکانشان نیامده»؟! (ام جائهم مالهم یات آبائهم الاولین).

یعنی اگر توحید و معاد و دعوت به نیکیها و پاکیها تنها از ناحیه تو بود، ممکن بود بهانه کنند که اینها سخنان نو ظهوری است که ما نمی توانیم زیر بار آن برویم.

اگر این مطالب حق بود چرا خدا که به همه انسانها نظر لطف و مرحمت دارد برای گذشتگان نفرستاد؟

ولی با توجه به اینکه محتوای دعوت تو از نظر اصول و اساس همان محتوای دعوت همه پیامبران است، این بهانه جوئیها بی معنی است.

در سومین مرحله می گوید: «یا اینکه آنها پیامبرشان را نشناختند، لذا او را انکار می کنند» (ام لم یعرفوا رسولهم فهم له منکرون).

یعنی اگر این دعوت از ناحیه شخص مرموز یا مشکوکی صورت گرفته بود ممکن بود بگویند سخنانش حق است، اما خودش شخص ناشناخته و مرموزی است، نمی توان به ظاهر سخنانش فریب خورد.

ولی اینها سابقه تو را بخوبی می دانند، در گذشته «محمد امین» ات می خواندند به عقل و دانش و امانت تو معترف بودند، پدر و مادر و قبیله ات را به خوبی می شناسند، پس جایی برای این گونه بهانه ها نیز نیست.

در چهارمین مرحله می گوید: «یا اینکه می گویند او دیوانه است»؟! (ام یقولون به جنۃ).

یعنی شخص او را به خوبی می شناسیم، مشکوک و مرموز نیست اما به عقل و فکر او ایمان نداریم، چه بسا این سخنان را از روی جنون می گوید، چرا که با افکار عمومی محیط هماهنگ نیست و این ناهماهنگی و سنت شکنی خود دلیل بر دیوانگی است!

قرآن بلافاصله برای نفی این بهانه جوئی می گوید: پیامبر برای آنها حق آورده است و سخنانش گواه بر این حقیقت است (بل جائهم بالحق).

«عیب کار اینجا است که آنها از حق کراهت دارند»؟! (و اکثر هم للحق

کارهون).

آری اینها سخنان حکیمانه است منتها چون با تمایلات هوس آلود این گروه هماهنگ نیست آن را نفی کرده و بر چسب افکار جنون آمیز به آن می زنند!

در حالی که هیچ لزومی ندارد که حق تابع تمایلات مردم باشد، که «اگر

حق از هوسهای آنها پیروی می کرد و جهان هستی بر طبق تمایل آنها گردش داشت آسمانها و زمین و هر آنکس در آنها است تباه می شدند!! (و لو اتبع الحق أهوائهم لفسدت السماوات و الارض و من فیهن).

زیرا هوی و هوسهای مردم معیار و ضابطه ای ندارد، بلکه علاوه بر این در بسیاری از موارد به سوی زشتیها می گراید، اگر قوانین هستی تابع این تمایلات انحرافی می شد هرج و مرج و فساد سراسر جهان را فرا می گرفت!.

سپس برای تاءکید بیشتر روی این موضوع می گوید : «بلکه ما قرآنی به آنها دادیم که مایه تذکر و یادآوری و توجه به خدا و مایه شرف و آبرو و حیثیت آنها است، ولی آنها از چیزی که مایه یادآوری و شرف و آبروی آنها است روی گردانند» (بل آتیناهم بذکرهم فهم عن ذکرهم معرضون).

در پنجمین و آخرین مرحله می گوید: «آیا بهانه فرار آنها از حق این است که تواز آنها اجر و مزد و هزینه ای در برابر دعوت تقاضا می کنی؟ در حالی که رزق پروردگارت برای تو بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است» (ام تسئلهم

بعدها

افترت

قبل